

# دو صفت بارز منافقان!

می‌کنند ، سازمان های منافق خلقی ! رو در روی این ملت تهران ستم دیده استاده و با ایجاد هرج و مرج و درگیری ساختگی در اکثر شهرها و ایجاد ناپسامانیها و شایعات و ترورهای مخالفان خود و انقلابیون واقعی سپس مظلوم نمائی ! میخواهند ایران تهران در حقیقت اسلام و مسلمین را در مقابل کفر و استکبار جهانی بشکست بکشانند و شما می‌توانید شاهد این گفتار را در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تحلیل درون گروهی خود سازمان یابید  
راستی گذشت تاریخ و حوادث روزگار  
سال بیست و یکم شماره ۶

یکی از خصائص بارز منافقان «افساد» در روی زمین است و اصولاً حالت «نفاق» همواره با افساد توأم می‌باشد ، و این خصیصه را در جمعیت های منافقان و سازمانهای منافق خلقی ! موجود نیز آشکارا میتوان مشاهده کرد زیرا هنگامی که رزمندگان غیور ارتشی و سپاهی و بسیجی و سایر نیروهای مردمی و حتی پیر مردها و بچه‌های نوسال این آب و خاک ، پنجه در در پنجه کرده و با چنگ و دندان و با ایشار خون پاک خود ، از شرافت اسلامی و استقلال و حاکمیت میهن اسلامی دفاع

و عملکرد عینی خود منافقان آیات مربوطه  
بنافقین را از نو تفسیر و بخوبی ثابت  
می کند که چرا قرآن قسمت بیشتری از  
سوره ها و آیات خود را اختصاص بمعرفی  
منافقان داده و اوصاف و ویژگیهای آنان  
را برای جامعه مسلمین بازگو کرده است  
و اهمیت شناسائی آنها را به مسلمانان گوشزد  
نموده است ؟

قرآن در دو آیه ( ۱۱ - ۱۲ - سوره  
بقره ) ضمن معرفی منافقان و شرح حالات  
و خصوصیات روحی و بررسی اعمال آنان  
در رابطه با جامعه مسلمین ، اعمال منافقانه  
آنان را با صراحت بیان داشته است :  
« اذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض ، قالوا  
انما نحن مصلحون ، الا انهم هوالمفسدون  
ولکن لا یعرون » یعنی : « هنگامی که بآنان  
( منافقان ) گفته شود در زمین فساد نکنید  
می گویند ما فقط اصلاح کننده ایم ! آگاه  
باشید اینان همان مفسدان هستند ولی  
نمی فهمند » .

از نظر تاریخی روشن است که حکومت  
اسلامی در مدینه با مردمی روبرو شد که نه  
ایمان و اخلاص واقعی داشتند و نه جرات  
و مخالفت صریح با اسلام ولی در میان صفوف  
مسلمانان واقعی ، دم از ایمان می زدند قرآن  
نشانه های آنان را برای مردم بیان کرد که  
آنان را بشناسند و گول ظاهر سازی آنان را  
نخورند و از جمله نشانه ها ، اینست که  
منافقان همیشه خود را در لباس مردمی  
اصلاح طلب جا می زدند در حالی که واقعا

مفسد بودند و وقتی بآنان گفته می شود که  
این ظاهر سازی ها و کار شکنی ها در میان  
مسلمانان کار صحیحی نیست ، شما و دشمنان  
را روشن کنید یا در صف مؤمنان قرار  
گیرید و یا در صف دشمنان اسلام ، آنان در  
پاسخ این اعتراض ، لباس مصلحان را  
پوشیده می گفتند ، مانند مصلحت اندیشی  
کرده ، خیر اسلام و انقلاب را میخواهیم  
و اگر می گوئیم که جنگ فعلا ( و مثلا در  
زمان ما جنگ با صدامیان بعثی کافره -  
صلاح مسلمین نیست برای این است که  
مسلمانان بی جهت کشته شوند لواطعوا  
ماقتلوا سورة آل عمران آیه ۱۶۷ ) چنان  
که تحلیل منافقان فعلی نیز در رابطه  
با جنگ تحمیلی عراق و ایران  
اینست که این جنگ غیر عادلانه و  
ارتجاعی است !

و برای فرار از جنگ این گونه بهانه  
می آوردند که ما آئین جنگ نمی دانیم و  
تعلیمات نظامی ندیده ایم ( لولا علم قتالنا لا  
تبعناکم - سورة آل عمران آیه ۱۶۸ ) چنان  
که گاهی اینگونه اظهار می کردند که اگر  
ما می گوئیم جنگ نکنید و مسلمانان را از  
جنگ با کفار بازمی داریم بخاطر اینست که  
هوا گرم است و صدمه می بینید ! ، ( وقالوا  
لا تنفروا فی العرس سورة توبه آیه ۸۱ ) پس  
ما مصلحت اندیش هستیم نه مفسد و بدینگونه  
خود را از اعتراض مسلمانان مصون می -  
داشتند و لکن برخوانندگان پوشیده نیست  
که در بحبوه جنگ و مبارزه سر نوشت

گول زدن و فریب خوردن نیست و اصولاً قوانین اسلامی که در قرآن مجید برای هدایت بشر آمده است ، تنها بصلاح و مصلحت و تکامل و رشد عقلی و فکری انسانها است نه اینکه خیری عاید خالق موجودات و فرستادگان اومی شود .

خداوند این نکته را با بیانی لطیف و معجزه آسای با یک جمله کوتاه برای آمده شمد - ان بیان کرده است آنجا که در سوره بقره آیه ۹ می فرماید :

« یخادعون الله والذین آمنوا و ما یخدهون الا انفسهم و ما یشعرون . . . »  
 « منافقان می خواهند خداوند و مؤمنان را فریب دهند (ولی) جز خودشان را فریب نمی دهند؟ این آیه در حقیقت تهدیدی است جدی بر منافقان که شما تنها با مسلمانان مواجه نیستید بلکه با خداوند خالق توانا نیز مواجه هستید که از نقشه های شما منافقان آگاه است و شما در برابر او قدرتی نیستید و در عین حال یک نوع دفاع و حصول آرامشی است برای مسلمانان که آنان در قبال منافقان و نقشه های خطرناکشان تنها نیستند و پشتیبان قوی دارند و همین پشتیبان قوی است که باعث پیروزی حق بر باطل و سپاهیان اسلام بر سپاهیان کفر و نفاق است و ذیل این آیه: (وما یخدهون الا انفسهم و ما یشعرون) بدو نکته اشاره دارد :

**نکته اول** اینکه برگشت خدعه منافقان ب خودشان است زیرا هر عمل خوب و یا

ساز پاکیزه ، اینگونه مصلحت اندیشی ها ، باعث سستی سپاهیان اسلام و خود بزرگترین فساد است از اینرو خداوند از این حقیقت برده برداشته است که اینان مفسدند نه مصلح و حتی وجدان خود را نیز فریب میدهند و کارهای خلاف خود را نیکو و نمود می کنند .

نکته مهم در این آیه اینست که جمله « یشعرون » باین معنی نیست که در افسادشان تعمد و اختیار در کار نیست تا عذری برای آنان بوده و گناه آنان بی مقدار نشان داده شود بلکه دلالت بر این دارد که دائره فهم و شعور و دانش آنان محدود است و به حقایق و واقعیات چنانکه باید توجه ندارند نه اینکه در دائره فهم خود که افسادمی باشد اختیاری ندارند و تعمدی در کار نیست .

\* \* \*

### خدعه ، تبلور نفاق

در این مرحله از نفاق است که صفت دیگر منافقان ، رشد و تبلور پیدا می کند و آن خدعه و نیرنگ است .

ریشه این صفت نکوهیده ، عدم بینش صحیح و کوتاهی اندیشه و خرد و رسوخ حالت نفاق در اعمال روح و جان است ، زیرا اگر منافقان دید واقعی و اسلامی داشته و سطح فکر و اندیشه آنها از عالم ماده فراتر می گذاشتند و می دانستند که خداوند قدرتی اشد لایزال و هستی او بی نهایت و محیط و مسلط بر تمام موجودات است که قابل

ولکن در حقیقت چنین انسانی نه تنها نفعی نمی برد بلکه کلی ضرر هم می کند و بگمراهی و ضلالت کشیده می شود .

و شاید همین معنی از آیه دیگری از سوره نساء آیه / ۱۲۲ مراد باشد آنجا که از فریب و خدعه خداوند نسبت بمنافقان و از گمراهی منافقان صحبتی به میان آورده است :

«ان المنافقین یغادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الى الصلاة قاموا کسالی یراؤن الناس و لا یذکرون الله الا قلیلاً - مذهب بین بین ذلك لالی هؤلاء و لا الی هؤلاء و من یضلل الله فلن تجد له سبیلاً » منافقان می خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می دهد و هنگامی که بنماز می ایستند از روی کسالت می ایستند ، در برابر مردم ربا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند آنها افراد بی هدفی هستند نه متقابل باینها هستند و نه بآنها ( نه در صف مؤمنان هستند و نه در صف کافران ) و هر کس را خداوند گمراه کند راه ( نجاتی ) برای او نخواهی یافت ،

\* \* \*

### دیگر از ویژگیهای منافقان

در این دو آیه چند صفت منافقان مورد بررسی قرار گرفته است :

اول اینکه منافقان سعی می کنند اعمال و نقشه های منافقانه خود را از خدعه و نیرنگ انجام دهند و دیگران را از اینراه بدام بیاورند در حالی که خود در دام

بدی که انسان انجام میدهد با سر نوشت و تکامل و انحطاط خود او ، رابطه مستقیم دارد ، حال اگر متافق در واقع ایمان ندارد یعنی ارتباط خود را با خالق خود قطع کرده است مثل لامپی است که ارتباط خود را با منبع نور و کارخانه قطع کرده باشد ، نتیجه آن در مرحله نخست همان خاموشی و نور نداشتن خود لامپ است پس هر گونه عارضه ای که برای لامپ پیش آید مثل این که بشکند و یا بریزد و یا وسایل برق رسانی آن قطع گردد ، این عمل هرگز در منبع نور تأثیری ندارد و اگر خدعه و نیرنگ و بطور کلی هر گونه عملی که به خاموشی لامپ سعادت انسانها منتهی گردد در حقیقت نتیجه آن مستقیماً متوجه خود بشر است نه سازنده آن منبع وجود هستی .

### نکته دوم اینکه مفاد ( لای شعرون )

این نیست که منافقان با اعمال منافقانه خود شعور ندارند زیرا هر انسانی با اعمال خود خواه اختیاری و خواه غیر اختیاری ، شعور دارند و آنرا درک می کنند بلکه مراد اینست که به نتیجه کار خود شعور ندارند یعنی فکر می کنند این عمل منافقانه به صلاح خود و یا سازمانش می باشد سعادت او را تأمین می کند و این عدم درک و وسوسه شیطان و خوب نمایش دادن عمل فراهم می گردد چنانکه در آیات متعددی وارد است که شیطان و نفس امارة اعمال بد آنان را خوب جلوه داده و گناه را در نظر گناهکاران ، خوب و موجه و بسود او جلوه گر می سازد

صدای مخصوصی است که به هنگام حرکت دادن يك شیء آویزان در اثر برخورد با امواج هوا پیدامی شود و در نتیجه «تلذب» موجود در منافقان آمیخته با هنگام مخصوصی است که با توجه به آن ، منافقان شناخته می شوند .

ناگفته پیداست که این صفت برجسته در منافقان وضعی خاص برای منافقان پیش می آورد و سبب ارتکاب اعمال ناشایستی می شود که در اثر آن، خداوند حمایت خود را از آنان برمیدارد و در این صورت در گمراهی و ضلالت می افتند و راه نجاتی پیدا نمی کنند ( و من یضلیل الله فلن تجد له سبیلا ) .

در توضیح مطالب بالا روایتی است از امام رضا (ع) نقل شده است که ذکر آن در اینجا مناسب است .

محمد بن فضیل می گوید نامه ای بامام رضا (ع) نوشتم و از مساله ای سؤال کردم حضرت در پاسخ آن چنین نوشت : خداوند میفرماید : همانا منافقان ( می خواهند ) خدا را فریب دهند در حالی که خدا آنها را فریب می دهد و اینان در زمره بیروان رسول خدا و مؤمنان واقعی نیستند ( زیرا آنان تظاهر با ایمان می کنند ولی در باطن کفر و تکذیب را خریدار هستند ) (۱)

التاده و در يك نوع خدعه واقع شده اند .  
دوم اینکه منافقان چون از خالق و آفریننده و منبع فیض و هستی دور هستند تهر از پرستش او نیز که برای فریب دیگران باین عمل اقدام می کنند لذتی نمی برند و همواره کسل و بی حال هستند ( و اذا قاموا الی الصلاة قاموا کسالی )

سوم اینکه کمتر در یاد خدا می باشند را گردگری هم بگویند از صمیم قلب و از روی آگاهی و توجه ، نیست ( و لا یذکرون الله الا قلیلا ) و تنها از روی ربا و تظاهر می باشد نه بغا طر پروردگار ( براؤن الناس )

چهارم اینکه منافقان همواره سرگردان و فاقد هدف و مسیر مشخص می باشند باین ترتیب که نه در صف مؤمنان هستند و نه در صف کفار و این آیه ( مذذبین بین ذلک الخ ) بر این معنی دلالت دارد .

استعمال کلمه «مذذب» در مورد منافقان گویای این حقیقت است که آنان در ذات خود صلاحیت و حرکت و ابتکار ندارند و همانند يك جسم آویزان و معلق ذاتاً فاقد حرکت می باشند و تنها اشیاء خارجی از قبیل باد و غیر آن است که می تواند آنها را بیک سمت حرکت دهد و از ذات خود حرکتی ندارد و خود جوش نیستند و علاوه بر این ماده « ذذب » در اصل لغت بمعنی

۱ - عن محمد بن الفضیل عن ابی الحسن الرضا (ع) قال : کتبت الیه اسأله عن

مسأله فکتب الی ان الله یقول : ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم الی قوله سبیلا

لیسوا من عتره رسول الله و لیسوا من المؤمنین و لیسوا من المسلمین یظهرون الایمان و

یخرون الکفر و التکذیب لعنم الله ، والی ج ۳ / ۴۹ باب الانفاق ، تفسیر عیاشی ج ۱ / ۲۸۲